

## ماهیت رویزیونیستی حزب کمونیست نیپال (مانویست) را افشا کنید.

### آغاز سخن،

مادر بخش اول این نوشته تحت عنوان "مروری بر کارزار حزب کمونیست (مانویست) افغانستان تحت نام "دفاع از انقلاب در نیپال" به این مسئله اشاره کردیم که این حزب در شماره 19 شعله جاویدارگان نشراتی اش تیریک نامه ایرابه نشر سپرده که آنرا عنوانی حزب کمونیست نیپال (مانویست) فرستاده است. در این تیریک نامه گفته میشود:

رفقای عزیز!  
تیریکات صدمیمانۀ مارابه مناسبت پیروزی حزب کمونیست نیپال (مانویست) در انتخابات مجلس موسسان و تمنیات نیک مارا در جهت پیروزی های مبارزاتی باز هم بیشترتان، به شما، تمامی اعضای حزب، اردوی آزادیبخش خلق، چریک های توده یی، جمعیت جوانان کمونیست، سازمانهای توده یی تحت رهبری حزب وکل خلق نیپال، تقدیم می نمائیم. ما در طی ده سالی که جنگ خلق در نیپال جریان داشت و دوسال بعد از آن، به ویژه در طی چندماه گذشته، مداوم سعی داشته ایم فرازونشیب هاوخم و پیچ های مبارزات انقلابی در نیپال را با امیدواری و درس آموزی از نزدیک تعقیب نمائیم. حزب مادر سراسریک ماه گذشته (ماه اپریل) یک کارزار مبارزاتی حمایت از انقلاب نیپال را پیش برده است. این کارزار مبارزاتی در عین حمایت از انقلاب نیپال شامل پیشبرد جریبات درونی در مورد شیوه ه اوره های مبارزاتی اتخاذ شده در راستای برگ زاری انتخابات مجلس موسسان و جمهوری دموکراتیک فیدرال نیز بوده است. جوانب بیرونی و درونی این کارزار مبارزاتی رابع از تنظیم و جمع بندی نهایی به شما و کمیته جنبش انقلابی انتر-نا-سیونالیستی تقدیم خواهیم کرد (شعله جاوید- شماره نهم)

اما ما فکر نمیکنیم در جهتی که حزب کمونیست نیپال (م) روان است "پیروزی های مبارزاتی باز هم بیشتر" در انتظار خلق نیپال و طبقه کارگر باشد. تازه همین پیروزی در انتخابات مجلس موسسان نیز به خلق نیپال و طبقه کارگر تعلق ندارد. پیروزی ها و شکست هادارای ماهیت تاریخی- طبقاتی اند و بهمین طریق بنا به ماهیت طبقاتی و جهت حرکی تاریخی آنها مورد قضاوت کمونیست ها قرار میگیرند.

بهمین دلیل هم هست که حزب کمونیست (مانویست) افغانستان در نامه تیریکیه اش از سه مرحله صحبت میکند: از سال 1996 تا سال 2006 (دوران جنگ خلق که شکل و مضمون مبارزه با مارکسیزم - لنینیسم - مانویزم منطبق است) از سال 2006 تا سال 2008 (یعنی بعد از کنفرانس چنگ ونگ و پیروسه سازش و معامله گری این حزب با احزاب نماینده فنودال- کمپرادورها و امپریالیسم) و چندماه اخیر (بعد از شرکت حزب کمونیست نیپال (م) در حکومت موقت و امضای معاهدات رسمی با احزاب ارتجاعی و تعهد سپردن به برگرداندن دارائی ها و املاک فنودال ها، ملاکین بزرگ، رپاه خواران، انحلال قدرت سرخ در روستا و کار در جهت غیرقانونی اعلام کردن سازمان جوانان کمونیست). حزب کمونیست (مانویست) افغانستان این مطلب را اینطور میگوید: (مادر طی ده سالی که جنگ خلق در نیپال جریان داشت و دوسال بعد از آن، به ویژه در طی چندماه گذشته مداوم سعی داشته ایم فرازونشیب هاوخم و پیچ های مبارزات انقلابی در نیپال را با امیدواری و درس آموزی از نزدیک تعقیب نمائیم). ولی نمیگوید که از کدام آنها درس گرفته است؟ از ده سال اول که توده های کارگر و دهقان نیپالی با سلاح در صدد ایجاد جهان نوین بودند یا از دوسال اخیر که رهبران حزب

کمونیست نیپال(م) به انقلاب خیانت ورزیده ویا از چندماه اخیر که این خیانت آنها را محبوب امپریالیست ها و توسعه طلبان هند ساخته است؟

به این طریق حزب کمونیست(مانویست) افغانستان انقلاب و خیانت به انقلاب را با یکدیگر خلط میکند و در جهت دفاع از ماهیت ضدانقلاب، انقلاب رانیزیر خاک میکشاند. حزب کمونیست(مانویست) افغانستان میدانکه نطفه اپورتونیزم راست در درون حزب کمونیست نیپال(م) خیلی قبل از سالهای 2006 بسته شده بود، این مشی ضدانقلابی رشد نموده تواناشده و در سال 2006 یعنی در کنفرانس "چنگ ونگ" بامشی انقلابی جنگ خلق روبروگشته و آرایشکست داد. اساسی ترین درسی راکه هر کمونیست از دیالکتیک ماتریالیستی آموخته- اینست که هیچ مشی سیاسی(در حقیقت هیچ شیئی) در ظرف یک یا چند روز یا چند هفته بوجود نمی آید، قوی نمیشود و به پیروزی نمیرسد. هر مشی(در حقیقت هر شیئی و هر تغیر) از قانون دیالکتیک "تغیرات کمی به کیفی" پیروی میکند. خلص اینکه؛ حزب کمونیست(مانویست) افغانستان بخوبی از ماهیت اپورتونیستی حزب کمونیست نیپال(م) آگاه است ولی بنابه عدم احساس مسئولیت در قبال جنبش کمونیستی افغانستان و آگاهی سیاسی توده های انقلابی و بنابه بیگانگی با انقلاب، انقلاب و ضدانقلاب را یکسان حمایه میکند.

## مائویزم یا رویزیونیزم؟

قبل از آنکه بیشتر برویم و بحث مشخص ماراتعقیب کنیم لازم میدانیم قسمتی از گفتار رهبران حزب کمونیست نیپال(م) را مرور کنیم تا یقین حاصل نمایم که آیا این حزب سزاوار دریافت "تبریکات صمیمانه هست؟ آیا" پیروزی حزب کمونیست نیپال(مائویست) در انتخابات مجلس موسسان" برای خلق نیپال و طبقه کارگر جهان نفعی دارد؟ و "پیروزی های بیشتر آنها" در همین جهت، به ارتش آزادی بخش خلق" چریک های توده یی، جمعیت جوانان کمونیست، سازمان های توده یی و کل خلق نیپال" تعلق خواهد داشت؟ مانخواست چند نقل و قول از اندر امون سیگدال(معروف به باسانتا) و پوش پاکمال دال(معروف پیراچندا) و بابورام باترای رانقل میکنیم و بعد از آن تنوری های "نوین" این حزب را در مورد قهر انقلابی بگفتگو میگیریم.

The main specificity of today's imperialism has been to exploit and oppress the broad masses of people of the earth economically, politically, culturally and militarily in the form of a single globalized state. This is definitely a new and creative opening that PP has put forward on the analysis of imperialism in the beginning of the 21st century." Page 84: "Our Party, under the leadership of Chairman Comrade Prachanda, believes that the analysis of imperialism made by Lenin and Mao in the 20th century cannot scientifically guide the Maoist revolutionaries to develop correct strategy and tactics to fight in the 21st century( *Dimension of Prachanda Path, The Worker #10, pp. 82-90*)

### ترجمه:

مشخصه کنونی عمده امپریالیزم امروز عبارت از بهره کشی و اعمال ستم اقتصادی ، سیاسی ، نظامی و فرهنگی بر توده های وسیع روی زمین از طریق یک دولت واحد جهانی شده میباشد. این مسئله یقینا کشایش نوین و خلاق است که "راه پراچندا" در اوایل قرن بیست و یکم در تحلیل از امپریالیزم ارائه میکند" ص 84. "حزب ماتحت رهبری صدر رفیق پرا- چندا معتقد است که تحلیل هائی که لین و مائو از امپریالیزم در قرن 20 ارائه کرده اند، نمی توانند بطور علمی انقلابات مائویستی را رهبری و تاکتیک و استراتیژی درستی را انکشاف دهند.(ابعاد راه پراچندا، کارگر شماره 10 صفحه 82-90)

what we think is that situation has undergone a considerable change, so the communist revolutionaries must not stick to what Lenin had said about insurrection and what Mao had said on Protracted People's War."; p. 88

ترجمه:

ما فکر میکنیم که اوضاع آنقدر تغییر کرده است که انقلابیون کمونیست دیگر نباید به چیزی هائی که لنین در مورد قیام و مانو درباره جنگ طولانی، گفته اند بچسبند. صفحه 88 همانجا.

On Lenin and Mao, p. 71 "Since MLM is a progressive science, the people's war calls for ideology and leadership that is capable to complete a new People's War in the 21<sup>st</sup> century. Our Party's CC Extended Meeting last September held that the ideologies of Lenin and Mao have become old and inadequate to lead the present international revolution *Our Experiences of Ten Tumultuous Years of People's War*, The Worker#10, pp. 68-73.

ترجمه:

ازجائیکه مارکسیزم - لنینیسم - مانویزم یک علم پیشرو است، جنگ خلق خواهان آنچنان ایدئولوژی و رهبری ای میباشد که بتواند یک جنگ خلق نوین را در قرن 21 ام رهبری کند. کمیته مرکزی حزب ما در جلسه ما سیپتمبر سال گذشته اعلان کرد که ایدئولوژی لنین و مانو کهنه شده و توانائی رهبری قیام بین المللی را در حال حاضر ندارند. "کارگر شماره 10 ص. 68-73)

Though Mao made some bold experiments to revive and develop socialist democracy, his efforts did not result in any qualitative advance. Why did socialist democracy ultimately fail? Why did it have to bear the stigma of 'totalitarianism' from its adversaries? If the revolutionary communists of the 21st century have 'to win the battle for democracy', as Marx and Engels had declared in the famous Communist Manifesto, we must dare to question the past practice in socialist democracy and take some bold initiatives." ) Prachanda's speech at the Hindustan Times Leadership Summit in New Delhi, November 18, 2006. "Democracy: The Forbidden Fruit or Nectar for Progress?" <http://www.nepalmonitor.com>

ترجمه:

اگرچند مانو برای احیا و انکشاف دموکراسی سوسیالیستی تجارب چندی را بی باکانه انجام داد، اما تلاش های او بهیچ نتیجه ای که از نظر کیفیت عالی باشد، نرسید. چرا سرانجام دموکراسی سوسیالیستی سقوط کرد؟ چرا بایستی داغ ننگین "توتالیتاریزم" را از جانب مخالفینش حمل کند؟ اگر کمونیست های انقلابی بخواهند در قرن 21 ام "بردبرای دموکراسی را ببرند" باید همانطوریکه مارکس و انگلس در مانیفست کمونیست اعلام میکنند، باید جرئت کنیم که دست به اتخاذ ابتکارات شجاعانه زده و پراتیک دموکراسی سوسیالیستی را در گذشته بزرگوار ببریم" پراچندا. 18 نوامبر 2006 <http://www.nepalmonitor.com>

Mao Zedong's People's Republic cannot fulfill the needs of today's world. It cannot address today's political awareness appropriately. Mao said cooperative party theory; we called it competitive party theory. *Interview by Kishor Nepal with Prachanda, Maoist\_ Revolution digest in June 2006*

ترجمه:

جمهوری توده ای مانوتسه دون پاسخگوی ضرورت های امروزیست. این (جمهوری) نمیتواند آگاهی سیاسی در خور امروز را ارائه کند. مانوتوری حزب همکار را پیش میکشد و مانوتوری حزب سبقت جورا مطرح میکنیم. مصاحبه کیشور نیپال با پراچندا جون 2006

ارگان نشراتی حزب کمونیست نیپال (م) از اینگونه "تنوری" هاپراست. آنچه از این سبکسریهای رویونیستی برمی آید، اینست که دیگر در نیپال نه انقلابی در جریان است و نه کمونیستی از آن دفاع میکند. ممکن است یک خط انقلابی ولی بی نهایت ضعیف در داخل این حزب وجود داشته باشد اما در مجموع خط بورژوایی میدان را برده و خلق را به بیراهه سازش طبقاتی و انقیاد کشتانیده است. احزاب بنام کمونیست ولی در ماهیت خادم بورژوازی در سراسر جهان به پایکوبی پرداخته و از پیروزی این حزب در انتخابات مجلس موسسان به وجد آمده اند. احزاب کمونیست دنیا از ترس بدنامی کمونیسم در مورد یاهو سرانی آنها سکوت اختیار کرده اند. حزب کمونیست (مانویست) افغانستان چنان نشان میدهد که گویا از موضع گیری های این حزب علیه تنوری امپریالیسم لنین، و دموکراسی نوین مانوتسه دون بی خبر است.

اگر قبول کنیم که حزب کمونیست (مانویست) افغانستان واقعا از این چرندگونی های رویونیستی بی خبر باشد در آن صورت "در طی ده سالی که جنگ خلق در نیپال جریان داشت و دو سال بعد از آن، به ویژه در طی چند ماه گذشته چه چیزی را از نزدیک تعقیب کرده است؟ مضاف بر این؛ کدام کمونیست حمله رویونیستی برلنین و مانوتسه دون را؟ امیدواری و درس آموزی عقیب میکند؟ به این صورت با تاسف می بینیم که نه حزب کمونیست نیپال (م) سزاوار و شایسته "تمنیات" نیک و "تبریکات صمیمانه" کمونیست هاست و نه کسانی که به آنها "تمنیات نیک" شان راروان میکنند، به آزادی خلق، تئوری های علمی کمونیزم و پیشوایان پرولتاریا اهمیت میدهند.

## کارزار مبارزه با تئوری قهر انقلابی بواسطه حزب کمونیست نیپال (م)،

مادرنوشته های قبلی ما گفته بودیم که انحرافات ایدئولوژیک- سیاسی حزب کمونیست نیپال (م) را بیشتر مورد بحث قرار داده و گروه خون حزب کمونیست نیپال (م) را با گروه خون مارکسیزم-لنینیزم-مائوئیزم در کل، مقایسه خواهیم کرد. برای اینکار به گفتاریکی از تنوریسین های این حزب که درین روزها بیشتر از دیگران مینویسد، مراجعه میکنیم این آقا "اندرامون سیگدال" نام دارد و رفقاییش او را بنام مستعار "باسانتا" میشناسند. آقای سیگدال یکی از رهبران بلند پایه حزب کمونیست نیپال (م) میباشد. او درسخرانی هایش در ملامع و از طریق رسانه های عمومی و انترنت برلنین و مانوتسه دون حمله میکند و آموزه های آنها را "کهنه" و "ناکارائی" میخواند. ما در این جا شمه ای از گفتار او را که جنبش کمونیستی بین المللی را تمسک قرار داده و برلنین و مانوتسه دون، استراتژی و تاکتیک انقلاب کبیرا کتبر جنگ کبیر خلق در چین، حمله میکند، نقل میکنیم.

On Problems in the ICM: "The second [wrong trend] ... is not to concentrate on how revolutionary struggle can be developed in one's country by developing correct strategy and tactics, but to talk more of world revolution, enjoy classical debate, eulogize strategy and tactic of the past successful revolutions, teach other fraternal parties as if they know everything about the concrete situation in that country and stick to what Lenin and Mao had said before. This trend represents dogmatism." *International Dimension of Prachanda Path* The Worker #10, pp. 82-90

### ترجمه

درباره مسایل جنبش کمونیستی بین المللی: ثانیاً [روند نادرست] ... اینست که خود را بروی این مسئله متمرکز ساخت که چگونه یک مبارزه انقلابی با اتحاد تاکتیک و استراتژی درست در یک کشور دیگر میتواند انکشاف یابد، بلکه در عوض از انقلاب جهانی حرف زد، بحث های کلاسیک را مزه کرد و بمداحی و ستایش استراتژی و تاکتیک های پیروزمند گذشته پرداخت و به احزاب برادر بنای سبق دادن رانهاد، توگویی که آنها همه چیز را در مورد شرایط مشخص آن کشور میدانند و به آن چیزهایی که لنین و مانوتسه دون گفته اند، چسبیده اند. این روند نادرست دگماتیسم میباشد. (ابعاد بین المللی خط پراچندا. کارگر شماره 10، ص 82-90)

می بینیم که آقای سیگدال چنان کمونیستی کبیری است که چنین فکر میکند. از نظر این کمونیست کبیر، انقلاب پرولتری، مسئله داخلی یک کشور است و شرایط داخلی مملکتی مانند نیپال میتواند تعیین کننده مسایل آن باشد. آقای سیگدال انقلاب در نیپال را حق "ملی" و درک مسایل و اتخاذ تاکتیک درست و استراتژی آنرا از جمله انحصارات حزبش میداند. جنبش کمونیستی دنیا باید "خفه خون بگیرد و فضولی نکند" زیرا "شرایط نیپال را نمیداند". این است عصاره افکار تنوریسین بزرگ نیپال که از آن طرف لنین و مانوتسه دون می برآید.

در زمانیکه سرمایه داری بیشتر از هر وقت دیگر جهانی شده و طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم گیتی را بیشتر از هر زمان دیگر در تاریخ به زنجیر کشیده، آقای سیگدال فکر میکند "نیپال تافته جدا بافته" از این شرایط است. در زمانیکه رشد سرمایه داری انحصاری و غارت سرمایه های مالی گفتار لنین و مانوتسه دون را در مورد خصایل و وجوهای امپریالیزم هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی تصدیق میکند، و آنها را "کهنه" و "ناکارائی" میخواند. پرولتاریا به استثنای تئوری ای که لنین و مانوتسه دون در مورد امپریالیزم برگزیده مارکسیزم افزوده اند، دیگر هیچ تئوری ندارند. بدون



تنوری نمیتوان تاکتیکی اتخاذ نمود (نیپال پیش روی ماست و دیگر کورهم می بیند که در آنجا چه میگذرد و دلیل اصلی آن در چیست). زیرا تمام تاکتیک حزب کمونیست بواسطه تنوری و استراتژی مبارزاتی بواسطه برنامه حزب کمونیست رهبری میشود. حالا فرض میکنیم که کمونیست ها گفتند که "ما به آنچه که لنین و مانو گفته اند، نمی چسبیم"، آیا آقای سیگدال، میتواند کوچکترین رهنمودی را در اختیار آنها قرار بدهد که آنها با آن به نبرد با امپریالیزم بروند؟ بعد از نفی لنین و مانو تاسه دون چه تنوری ای باقی میماند؟

ما بر روی این بحث نمیکنیم که بر اساس متدولوژی دیالکتیک ماتریالیستی، تنوری های علمی کهنه نمیشوند. علوم و بویژه علوم طبیعی پیش روی ماست. تنوری بقای ماده همانطوریکه هیراکلیوس در 2000 سال بطور خیلی ابتدائی بیان کرده بود؛ هنوز هم صادق است. آنچه هیراکلیوس گفته بود فقط حقیقت ناتراشیده بود و در تداوم شناخت بشر از طبیعت در طی 2000 سال فقط این حقیقت صیقل داده شد. اگر آلبرت انشتاین همان حقیقت ناتراشیده هیراکلیوس را رد میکرد و آنرا "کهنه" و "ناکارائی" میخواند بهیچصورتی قادر به تدوین قانون نسبیت نمیشد. ما این بحث را با آقای سیگدال نمیکنیم و برای یک گفتگوی اکادمیک میگذاریم و در اینجا به این بسنده میکنیم که آقای سیگدال نمیداند که چه میگوید.

سیگدال در مورد قهر انقلابی نیز صاحب تنوری است. او می نویسد:

Generally speaking, the revolution is meant to violently overthrow the class enemy from the state power. However, one must not one-sidedly understand that the revolution-necessarily takes a violent form all through its course. The form of struggle is determined not by the subjective wish of the struggling forces but of course by the objective condition and the balance of forces at the given period. At a certain juncture and certain condition, the revolution can develop in a peaceful way. Our participation in the two negotiations in the past and the present peace process are examples of peaceful development of revolution.

**ترجمه:**

بطور عام، قدرت سیاسی را باید از طریق برانداختن قهری دشمنان طبقاتی بدست آورد، اما این مسئله نباید بطور یکجانبه درک شود که انقلاب از اول تا آخر حتما باید با قهر انجام یابد. اشکال مبارزه بر اساس خواست های ذهنی نیروهای مصاف کننده تعین نمیشوند بلکه با در نظر شرایط عینی و تعادل نیروهای شامل در مبارزه در یک مقطع معین تعین میگردد. در یک مقطع خاص و تحت یک شرایط ویژه میتوان بطور صلح آمیز انقلاب را انکشاف داد. سهمگیری مادر دو دور مذاکرات در گذشته وهم چنین در پروسه صلح کنونی نمونه های خوبی از انکشاف صلح آمیز انقلاب میباشد.

منبع : ارتباط الکترونیکی مائویستهای دنیا.

اگر دقت کنیم، می بینیم که آقای سیگدال میگوید:

مسئله قهر در انقلاب شکل عام بدست آوردن قدرت سیاسی است؛ این است اولین مطلبی که آقای سیگدال میخواهد به ماسبق بدهد. واضیحا که چنین است. اگر هدف استراتژیک بدست گرفتن قدرت سیاسی را فراموش کنیم، همانطوری که آقای سیگدال و دیگر رهبران حزب کمونیست نیپال (م) آنرا فراموش کرده اند، میتوان قدرت سیاسی را از طرق مختلف مثلا؛ قیام شهری، کودتا، معامله گری، سازش، بوسیله یک ابر قدرت و... غیره بدست آورد. اما با آن قدرت سیاسی چه کار باید کرد؟ هدف کمونیست ها از بدست آوردن "قدرت سیاسی" عبارت از سپردن آن بدست خلق تحت رهبری پرولتاریا برای واژگون ساختن تمام ساختار اقتصادی و سیاسی جامعه کهن و ایجاد جامعه نوین یعنی سوسیالیزم و سرانجام کمونیزم میباشد. تنها بدست آوردن قدرت سیاسی و مانند رهبران حزب کمونیست نیپال (م) آرایش دادن ماشین سیادت فنودال- کمپرادورها تنها به کمونیست ها تعلق ندارد، بلکه کمونیست ها سخت از آن ننگ دارند. در معادله "تصرف قدرت سیاسی از طریق قهر انقلابی" سیادت دموکراتیک نوین خلق و حرکت آن در جهت سوسیالیزم و کمونیزم شرط اساسی و غیر قابل معامله میباشد. اگر قدرت سیاسی در جهت تغییر بنیادی جامعه و تبدیل نیروهای تحت ستم و استثمار به نیروهایی که باید دیدیکتاتوری اعمال کنند، نباشد، این قدرت سیاسی برای خلق و طبقه کارگر به یک شانزده پولی هم نمی ارزد.

مطلب دومی را که آقای سیگدال بما سبق میدهد اینست که: انقلاب از اول تا آخر لزوماً قهریه بیش نمیرود و استفاده از قهر در انقلاب یک خواست ذهنی افراد است و قهر انقلابی بک شکل مبارزه است که با در نظر داشت شرایط عینی و محاسبه نیروهای مصاف دهنده تعین میشود.

اما کمونیست‌ها معتقدند که قهر انقلابی خواست ذهنی افراد نیست، از جاییکه طبقات حاکم مرتجع به هیچ صورتی نمی‌گذارند که نظامی که آنها در آن صاحب همه چیزانند و از گون شود، توده‌های تهری دست و طبقه کارگر را اجباراً مشاهده این عینیت به قهر انقلابی توصل می‌جویند. عبارات دیگر: تهیدستان در مبارزه برای دنیای که با عرق جبین شان ساخته اند مبارزه دست میزنند و طبقات حاکم به سرکوب دست از آستین بیرون میکنند و جویبارهای خون را براه می‌اندازند. چنین عینیت روشن را "خواست ذهنی خواندن" اگر دنا نت مزدورانه نباشد، سفاهت بوالهوسانه حتما هست. زیرا همانطوریکه قهر ضد انقلابی خواست ذهنی ضد انقلاب نیست، قهر انقلابی خواست ذهنی نیروهای انقلابی نمیباشد.

مارکس و انگلس، لنین و استالین و مانوتسه دون استفاده از قهر انقلابی را بطور میکائیکی و ذهنی مطرح نساخته اند بلکه بر اساس پژوهش‌های علمی- تاریخی و بررسی عمیق خصایل ذاتی مبارزه طبقات، به آن رسیده اند. هنگامیکه پراچندا یک مارکسیست- لنینیست- مانویست بود، او نیز به این امر اعتقاد داشت و میگفت که:

"Marxism... presented a very new and a historic task of shattering the state power forcefully, not of seizing the old one and consolidating it, and establishing a transitional one ... to smash the resistance of the bourgeoisie." and p. 12 ("In today's capitalist imperialist era, there cannot be any bigger dishonesty and hypocrisy than to speak of 'adult franchise', 'independent and impartial election', and 'democracy for all' Prachanda, *On the State and Democracy, in The Worker #9, pp. 10-13. See p. 11*

ترجمه:

مارکسیزم... وظیفه کاملاً نوینی را مطرح می‌سازد که عبارتست از داغان ساختن ماشین قدرت دولتی کهن و تصرف قدرت سیاسی از طریق قهر انقلابی میباشد، نه استحکام آن از طریق تاسیس یک حکومت موقتی... باید مقاومت بورژوازی را کاملادرب و داغان نمود... (ص 12) در عصر امپریالیزم سرمایدارگی امروز، هیچ عدم صداقت و عوامفریبی بزرگتر از "بلوغیت حق انتخاب"، "انتخابات آزاد و بیطرفانه" و "دموکراسی برای همه" نیست. پراچندا در باره دولت و دموکراسی. کارگر شماره 9 ص 10-12)

اما اکنون که به خلق و انقلاب پشت گردانیده، به افرادش اجازه میدهد با این سبکسری اساسی ترین اصول کمونیزم را بمسخره بگیرند. اگر به این سفاهت مدهوشانه دقیق شویم واقعا، به سقله گی آقای سیگدال می‌خندیم زیرا؛ چه چیز خواست ذهنی افراد است و چه چیزی نیست؟ کمونیست‌ها که ماتریالیست‌اند و در تجزیه و تحلیل بررسی و شناخت، نتیجه گیری و پراتیک مسایل، از متدولوژی دیالکتیک ماتریالیستی کار میگیرند به این اعتقادند که تمام شناخت بشر از جامعه و جهان که از طریق مبارزه طبقاتی، آزمون‌های علمی و مبارزه تولیدی بدست آمده همان قدر حقیقت است که وجود واقعیت خارج از ذهن... حقیقت میباشد. اگر این انعکاسات را از جامعه و جهان و بطور مشخص از سیاست و اقتصاد جداسازیم و حقایق عینی را مانند از خود بیخودها "خواست ذهنی افراد" بخوانیم؛ آنوقت چیزی بنام علم، شناخت انسان از محیط و ماحولش باقی نمیماند و همه چیز به یکباره گی "به خواست ذهنی افراد" مبدل شده و واژه‌ها مانند اشعار و مقالات سامانی‌ها، با سرازاسمان آویزان میشوند. نوریسین کبیر در اخیر گفتارش به ما سبق میدهد که:

اگر معتقد باشیم که در تمام دوره‌های انقلاب باید از قهر انقلابی کار بگیریم! دچار یک جانیه گرئ شده ایم و هنگامیکه انقلاب دُر یک مقطع خاص" لُ تحت یک شرایط خاص" میرسد باید آنرا بطور صلح آمیز به پیش برد.

آقای سیگدال وصیت میکند که "سازش و معامله گری" بادشمنان طبقاتی" را فراموش نکنید که بخشی از مبارزه اند! و آنهم بخاطر آنکه دچار یک جانیه گری نشویم. اما زمانی که بابورام باترای نیزیک مارکسیست- لنینیست - مانویست بود میگفت که:

One basic precondition for building a new type of state is the complete smashing of the old state. The more completely and deeply the old state is smashed, the better would be the pro-

bability of building a more stable and complete new state. This is the objective law verified by historical experience and facts," *The Question of Building a New Type of State*

ترجمه:

یکی از پیششرط های ساختمان یک دولت نوین داغان نمودن کامل ماشین دولتی کهن میباشد. هر قدر دولت فرتوت کهن وسیعتر و اساسی تر داغان شده بهمان اندازه احتمال تاسیس یک دولت مکمل و اثبات نوین وجود دارد. این قانون عینی ای است که بواسطه فاکت های مسلم تاریخی به اثبات رسیده است" (بابورام باترای "مسئله تاسیس یک دولت تیپ نوین" ص 26)

به اینصورت می بینیم که رویزیونیزم در نیپال در یک طیف وسیع در طی کمتر از 5 سال تکامل یافته است. این بدبختانه بخشی است که حزب کمونیست (مانویست) افغانستان از "مشاهده 12 ساله دقیقش" از نیپال، متوجه آن نشده و با "درس آموزی" مورد بررسی قرار نداده است. چیزی که برای ما بسیار اهمیت داشت که حزب کمونیست (مانویست) افغانستان باید می آموخت این بود که متوجه میشد چگونه اپورتونیزم در عدم انضباط تشکیلاتی و بحران رهبری رشد میکند. چطور افراد غبی و دبیل عقبمانده در بطن این شرایط با چاپلوسی مانند آقای سگدال در رده تشکیلات بالایی آیند و جرات میکنند بر لنین و مائوتسه دون حمله کنند و باخیره سری تهی مغزانه استراتژی جنگ کبیر خلق در چین و انقلاب کبیراکتبر را بمسخره بگیرند. حزب کمونیست (مانویست) افغانستان، عین جهت راتعقیب میکند و بین افراد این حزب و حزب کمونیست نیپال (م) فقط سطح آگاهی و سواد سیاسی متفاوت است. حزبی که یک واحد آن مجاز باشد "اعلام مواضع" علیه یک تشکیلات دیگر بنویسد، حزبی که علم را به "علم بورژوازی و پرولتری" تقسیم کند، حزبی که در جهت بر آورده ساختن اهداف استراتژیک امپریالیست ها کار کند، حزبی که به برنامه و اساسنامه اش عمل نکند... و غیره، قبل از آنکه به پرولتاریا تعلق داشته باشد با پوست و گوشت، روح و روانش به فنودال- کمپرادورها و امپریالیزم تعلق دارد.

به اینطریق می بینیم که اپورتونیزم در درون تشکیلاتی مانند حزب کمونیست نیپال (م) و حزب کمونیست (مانویست) افغانستان مخفی و زیرزمینی رشد نمی کند، بلکه این احزاب مانند باتلاق و مرداب ها پرورش دهنده این میکروب ها میباشند. میکانیزم این پرورش درسی است که باید آنرا آموخت زیرا دیده میشود که در اینگونه تشکیلات که بطور دایم دست در گریبان بحران رهبری اند، رهبران دست اول حزب برای حفظ و گاهی برای افزایش وزنه تشکیلاتی شان این سمارق های زهری را حمایه کرده و پرورش میدهند. این موجودات میکروب صفت با استفاده از این فرصت در رده های تشکیلات بالا می آیند. چون شجاعت و ظرفیت آموختن علم را ندارند، بازی با الفاظ و واژه هارا فرامیگیرند و با مهارت از این هنر استفاده و موقف خود را در سایه ولی نعمتش حفظ میکنند. درسی راکه آقای (ض) رهبر حزب کمونیست (م) افغانستان از نیپال می آموخت، درست این بود. اما تاریخ فعالیت سیاسی آقای (ض) نشان داده که او به هیچ صورتی در پی آموزش درس انقلاب نیست.

## قهر انقلابی؛ ضرورت تغییر بنیادی و موضع تاریخی طبقه کارگر در قبال آن،

کمونیست ها معتقدند که جنگ خلق عالیترین شکل حل تضاد میان خلق و دشمنان خلق میباشد. این راه حل یگانه راه حل درست و مطمئن برای سرنگون ساختن طبقات حاکم استثمارگر و تغییر بنیادی مناسبات تولیدی جامعه میباشد. از جانب دیگر طبقات حاکم- حاکمیت شان را با قهر بر توده های میلیونی خلق تحمیل میکنند و تاریخ جامعه طبقاتی بعد از ظهور دولت، چیزی غیر از این رانمی شناسد. معهذاً؛ خلق هیچ راهی دیگر برای توده ای ساختن قدرت دولتی بغیر از جنگ انقلابی ندارد و هیچ راه دیگری به آن فرجام سیاسی منتهی نمیشود که خلق بتواند مناسبات استثمارگرانه و استثمارگرانه جامعه را در ب و داغان نمایند. اگر آقای سگدال توجه میکرد که حزبی چگونه آب را پف کرده می نوشد تا حزب کنگره و سایر احزاب مدافع منافع فنودال- کمپرادورها به عریه کشی نپردازند، اگر او میتوانست ببیند که حزبی از توانانی تغییر دادن یک ذره از مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه که در محور هر انقلاب پرولتری قرار دارد- عاجز است، اگر او بصیرت مشاهده این حقیقت را میداشت که بتواند ببیند سمت حرکت حزبی با سمت تغییر دادن مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه یکصد و هشتاد درجه تفاوت دارد، با این از خود بیخودی بر منبر یاوه سرائی در مورد

قهرانقلابی بالانمیشودادای کادریک حزب حاکم رادر نمی آورد. اگر حزب کمونیست نیپال(م) میتوانست درازای این مفتضح شدن هایش به اندازه احزاب رویونیستی خلق و پرچم درافغانستان درسالهای 1357 و 1358 قدرت بلامنازع و متمرکزسیاسی داشته باشد، آدم میگفت که آنهاحق دارندمانند هر حزب رویونیست دیگر دنیا برای اختفای "افتادن کاسه رسوائی شان ازبام" این همه تنوری بافی کنند.

این تصور که قهرانقلابی فقط شکل عام تصرف قدرت است و میتوان از طریق اشکال خاص مبارزه یعنی رفرم، چانه زنی های پارلمانی و بازاری تیزی های مجلس موسسان و غیره نیز جامعه را بطور بنیادی تغییر داد، توهماتی اند که اپورتونیست هادر هر کشوری که در آن طبقه کارگر نماینده داشته، حداقل یکبار نشخوار کرده اند. رویونیست های خلق و پرچم درافغانستان درست همین مضمون را با جملات دیگر میروسانیدند. آنها "راه رشد غیر سرمایداری" و "تقویه اقتصاد سکتور دولتی" را نیز بر این یاوه ها اضافه می کردند و تمام آنها حتی برابر "کودتا" کاربرد نداشت. امروز نیز صدها "دکتور تسلیم طلب" و "دیپلوم دار میهن فروش" به مدح و ثنای دموکراسی امریکائی مشغول و در سایه تیره و خفه کن اشغال-کشور ارجیف جوی میکنند، اما حرف صدتای آنها در یک سرفه کوتاه مسلسل، مانند هذیان مریض جذام در دنیای بیزارای مردم ناپدید می گردد.

کمونیست ها از نظر تنوری به این عقیده اند که همه انواع مبارزه یعنی از میز مذاکره گرفته تا مبارزه پارلمانی و غیره بایستابع مبارزه مسلحانه و تصرف قدرت از طریق قهر انقلابی باشند. مارکس و انگلس بنیانگذاران کمونیزم گفتند:

کمونیست ها عار دارند که مقاصد و نظریات خویش را پنهان سازند، آنها آشکارا اعلام میکنند که تنها از طریق واژگون ساختن همه نظام اجتماعی موجود، از راه جبر، وصول به هدف های شان میسر است. بگذار طبقات حاکمه در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند- پرولتاریا در این میان جز زنجیر خود را از دست نمیدهند، ولی جهانی را بدست خواهند آورد" (مانیفست)

مارکس و انگلس در این جملات از "راه جبر" را در بین دو کامه میگیرند و آنرا با واژه "تنها" قید میکنند تا براهمیت بکاربرد قهر در امر تغییر جامعه تکیه کرده باشند. مارکس در سالهای 1850 و قبل از آن امکان پیروزی پرولتاریا را از طریق مبارزات پارلمانی و مسالمت آمیز در امریکاممکن میدانست، اما فریدریش انگلس در سالهای 1890 یعنی اواخر زندگی اش این امکان را در امریکانیز کاملاً منتفی میخواند. مارکس و انگلس بمثابه اولین راهگشایان کمونیزم اهمیت قهر انقلابی را در امر تصرف قدرت سیاسی تابع "آرایش نیروها" و "تعادل آنها" نمی کردند زیرا، مبارزه طبقات مسئله آرایش و تعادل نیروها نه بلکه سیادت و استیلای بلا سوال یک طبقه و متحدین آن بر سایر طبقات میباشد. همانطوریکه در بالا اشاره کردیم؛ این مسئله در جامعه طبقاتی بعد از ظهور دولت هیچ زمانی غیر از این نبوده است. در جامعه طبقاتی بعد از ظهور دولت همیشه آن طبقه ای که توانسته است قهر دیگران را به اطاعت وادارد، نتنها اینکار را کرده، بلکه برای آنکه مطیع بودن آنها را تضمین کند، ارتش، پولیس، زندان قانون... و غیره وسایل سرکوب را نیز ابداع نموده، گسترش داده و مورد استفاده قرار داده است. مارکس و انگلس به این تعامل بمثابه قانون اساسی مبارزه طبقات میدیدند و همانگونه که در نه ازده مورد تعاملات شیمیائی عناصر، حرارت و فشار نقش اساسی دارد، قهر انقلابی در تغییرات بنیادی جامعه نقش اساسی دارد. لنین این اصل علمی را با دقت مطالعه و آنرا بیشتر انکشاف داد. از بحث مفصلی که لنین در مورد قهر انقلابی انجام داده، میگذریم زیرا رویونیست های نیپالی معتقدند که گفتار لنین "کهنه شده" و برای "عصر ما" کارآنی ندارد. ما در اینجا فقط به این بسنده میکنیم که لنین باتکیه بر روی قهر انقلابی مارکسیزم را تکامل داد. دوران لنین، دورانی بود که سرمایداری بیشتر از هر زمان دیگر مبلغین و واعظین را استخدام میکرد تا علیه و جنات "ویرانگر" و "خشن" قهر داستان سرانی کنند. ارتشی از تنورسین های نامدار دست اندر کار ابداع تنوری های ضد قهر بود. احزاب فربه و بزرگ انترناسیونال دوم علیه قهر انقلابی در هر جا و عظم میکردند. در حالیکه در همین زمان بدترین جنایت قهر ضد انقلابی در شکل جنگ اول جهانی از جانب



امپریالیست‌ها با خطر تقسیم مجدد جهان صورت میگرفت. ملیونها انسان بکام مرگ فرستاده میشدند و این احزاب از طبقه کارگر کشور خود میخواستند که در اعمال قهر ضد انقلابی یاقهر جنایتکارانه، تحت رهبری بورژوازی خودی با "جانبازی" شرکت کنند. لنین تمام حلیه گری هانی احزاب انترناسیونال دوم علیه قهر انقلابی را با وضاحت کامل افشا و ذهن طبقه کارگر و خلقهای انقلابی جهان را از لوٹ و هجویات لایعنی آنها شستشوداد.

امامانوتسه دون از رهبران پیشین طبقه کارگر خیلی پیشتر رفت. او قهر انقلابی را مطالعه و تئوری و تاکتیک جنگ توده ای طولانی را برگنجینه مارکسیزم - لنینیزم افزود. او این تئوری را در عمل پیاده و خلق چین را از طریق یک جنگ توده ای به پیروزی رسانید و سلطه امپریالیزم را در چین سرنگون ساخته و دستگاه سیادت فنودالیزم و سرمایاداری کمپرادور را از گون کرد. بعدابه اثبات رسید که تئوری و تاکتیک قهر انقلابی در شکل جنگ توده ای یک اصل جهانشمول بوده و نه تنها برای چین بلکه برای سراسر دنیا و هر جامعه طبقاتی صادق است.

جنبش انقلابی بین المللی در سنده تاریخی اش تحت عنوان "زنده باد مارکسیزم - لنینیزم - مانویزم" نیز جنگ توده ای را شکل عمده تصرف قدرت سیاسی و ارتش توده ای را تشکیل میدهد. او میخواند. این شعار محور شرکت احزاب مانویستی دنیاد جنبش انقلابی بین المللی که حزب کمونیست نیپال (م) نیز (تاکنون رسماً) عضوان است، میباشد. اما اکنون حزب کمونیست نیپال (م) به این اصل پشت گردانیده و جنگ خلق رانه بعنوان یک استراتیژی بلکه بعنوان شکلی از مبارزه که میتواند عندالموقع جایش را به سازش و معامله پارلمانی بدهد، تعبیر میکند.

اگر اینگونه سمپاشی ها را در مورد قهر انقلابی در طی یک سده مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی پرولتاریا حساب کنیم؛ به صد هাজার آن بر میخوریم که در آخرین تحلیل فقط از نظر شکل، واژه ها و جمله بندی از یکدیگرشان فرق میکنند. در هر کشور عوامل بورژوازی مستقیم و یا غیر مستقیم در مقابل قهر انقلابی موضع گرفته و نسخه خود را بیرون داده اند.

## جنگ توده ای یگانه راه تغییر ماهوی جامعه است

"وظیفه مرکزی و عالیترین شکل انقلاب عبارتست از تصرف قدرت بوسیله نیروهای مسلح، یعنی حل مسئله از طریق جنگ. این اصل انقلابی مارکسیستی-لنینستی در همه جا هم در مورد چین و هم در مورد کشورهای دیگر صادق است. ما توتسه دون (مسایل جنگ و استراتیژی)"

### 1- ضرورت یک نیروی قاطع برای تغییر جامعه،

طبقه کارگر و متحدین سیاسی او بدون در اختیار داشتن یک نیروی تعیین کننده قاطع نظامی که در محور یک نیروی سنگین سیاسی ایستاده است، نمیتواند سیاست های توده ای را بعد از تصرف قدرت سیاسی پیاده سازد. نیروهای دیگر سیاسی یعنی طبقات دیگر در جامعه به رضاور غبت موقوف و موقعیت سیاسی و اقتصادی شان را در هیرارشی اجتماعی جامعه از دست نمیدهند. این موقوف و موقعیت باید بوسیله قهر انقلابی از آنها گرفته شود. اینست اساسی ترین فلسفه قهر در مارکسیزم-لنینزم-مانویزم. اولین وظیفه قهر انقلابی در یک جامعه عبارت از بیرون کردن طبقه کارگر و متحدین سیاسی آن از طبقات تحت دیکتاتوری به طبقاتی که دیکتاتوری اعمال میکنند، میباشد. اینست استراتیژی هر انقلاب پرولتاری. بدون چنین نقل مکان اجتماعی هر تغییر سیاسی-اقتصادی، هر کسب آرای اکثریت در انتخابات و هر نوع به قدرت سیاسی دست یافتن با هر گستردگی و وسعتی که باشد جز آرایش مجدد نظام، جز آبرومند سازی نظام فرتوت کهن و جز خون دادن مجدد به هیولای مریض و فرسوده نظم حاکم، چیزی دیگری نیست. برای به سرانجام رسانیدن چنین تحول بزرگی، طبقه کارگر و ذخایر استراتیژیک آن، به چنان نیروی کوبنده و بالادست نظامی نیاز دارد که قادر باشد هیولای خون اشام کهن را از یاد آورده، دفن کرده و برگور آن نظم توده ای را بنا سازد.

به درماندگی وضعف فلاکت بار حزب کمونیست نیپال (م) در حال حاضر نگاه کنید و ببینید که این حزب با چه روش چاپلوسانه ای در مقابل حزب کنگره ملی نیپال و با چه گذشت ها از اصولیت های ایدئولوژیک در مقابل احزاب اپورتونیست و رویونیست دیگر نیپالی و با چه در یوزه گری رقت آوری در مقابل امپریالیزم و توسعه طلبان هند، زندگی میکند. برای این حزب دیگر در بین توده هائیکه برای آن رانی داده اند، نیز آبرو و عزتی باقی نمانده است. از یک طرف می بینیم که این حزب نه برای رهائی خلق، بلکه محض برای انتخابات آینده نیز برای خود نتوانسته است مایه بگذارد. حزب کمونیست (مانویست) افغانستان وضعیت این حزب را با این عبارات تعریف میکند "حزب ناگزیر است برای احراز اکثریت ساده و بطریق اولی برای احراز اکثریت دوسوم با سایر احزاب وارد ائتلاف شده و سازش و معامله نماید" اتحاد مارکسیست - لنینیست ها در مجلس موسسار 103 چوکی دارد. حزب کمونیست نیپال (مانویست) و اتحاد مارکسیست - لنینیست ها، در صورت ائتلاف باهم، جمعاً میتواند 323 رای داشته باشند و اکثریت ساده برخوردار گردند. اما برای احراز اکثریت دوسوم به 78 رای دیگر نیاز دارند. این حالت خواهی نخواهی پای حزب یا احزاب دیگر در مجلس موسسان رانیز به ائتلاف می کشاند... حزب کمونیست نیپال (مانویست) نخواهد توانست در مجلس موسسان حتی قانون اساسی جمهوری دموکراتیک فیدرال مورد نظرش را تدوین و تصویب نماید و ناچار خواهد بود، در این حدی آن حد، به نیروهای ائتلافی خود امتیازاتی بدهد و طرح رقیق شده اش را باز هم رقیق تر سازد! (همانجا). این همه بیچارگی و درماندگی فلاکت بار از کجامنشا می گیرد؟ و این حزب با چنین وصفی چه سودی بحال خلق دارد؟ حزبی که تمام محبوبیتش را که در بین توده ها با جنگ ده ساله خلق بدست آورده بود، اکنون مانند برگ های خشکیده خزان در زبانه های آتش حرمان انقلاب خواهی خلق نیپال میسوزد. این بیچارگی در گام اول محصول خیانت به انقلاب و پشت گردانیدن به جنگ خلق است. زیرا جنگ طولانی توده ای تنه راه درست توسعه نیرو تا چنان حدی است که دشمن توانای حرکت رانداشته باشد، چه رسد به اینکه حکومت را بخاطر یک ژست انقلابی مجبور سازد وزیر امور ارضی اش را به معذرت خواهی از یک ملاک- اریستوکرات به زانو زدن و ادارد.

## 2- میکا نیزم ظهور قدرت قاطع در جریان جنگ خلق،

در جریان جنگ توده ای، حزب، ارتش و جبهه متحد ملی، نتنها آبدیده و مجرب میشوند، بلکه بطور مضاعف بر نیروی رزمنده خلق در تمام عرصه هامی افزایند. کمونیستهارا بطور فشرده به اطراف هسته های حزبی متحد نموده و تشکیلات حزب را گسترش میدهند. خون تازه بیشتری را از راه جذب و سازماندهی جوانان در حلقه های جدید وارد شریان های تشکیلات حزب نموده و حدود فعالیت پرولتری را توسعه می بخشند. جبهه متحد ملی مستحکم گردیده و با گذشت هر روز نقش یک محور واقعی قدرت را بطور موثرتری بازی میکند. ارتش خلق رده هایش را انکشاف داده، جبهات جدید پارتیزانی توده ای را ایجاد میکند. نقش سیاسی ارتش یعنی کیفیت توده ای آن بطور فزاینده ای پرولتریزه شده و ارتش از حالت یک نیروی محض جنگنده به یک نیروی آگاه نظامی- سیاسی- تولیدی مبدل میشود. در حالیکه در کمپ دشمن این حالت برقرار نیست. دسته های ارتش دشمن بطور متداوم در تله می افتند، مورد تهاجم قرار میگیرند، منزوی و اسیر کمین میشوند، روحیه شان را باخته تسلیم میگردند، فرار میکنند و... قس علیهذا. ارتش دشمن هر قدر نیرومند و هر قدر سلاح پیشرفته در اختیار داشته باشد، با گذشت زمان ضعیف تر میشود. ضربات پیهم اقتصادی که موجب اختلال تولید ارزش اضافی و در نتیجه عواید دولتی میگردد، این ضعف را بیشتر میکند. زیر رژیم از توانایی سربازگیری باز میماند. روحیه طرفداران رژیم در جامعه سقوط میکند و تمایل افراد به پیوستن به ارتش آهسته آهسته زایل میشود. بی باوری آغاز میشود و شکست ناپذیری دم و دستگاه دولتی از اعتبار می افتد. به این طریق جنگ توده ها تحت رهبری پرولتاریا از حالت دفاع استراتژییک به حالت تعادل استراتژییک و از آنجا به حالت

تعرض استراتژییک ارتقا می یابد. درکمپ دشمن، حالت تعرض استراتژییک به حالت تعادل استراتژییک تبدیل شده واز آنجا به حالت دفاع استراتژییک تنزل میکند.

دست یافتن به مرحله تعرض استراتژییک بمعنی در دست گرفتن ابتکارات عمده در تمام عرصه های مبارزه طبقاتی و بویژه جنگ میباشد. عمده ترین ابتکار نیروهای ارتش خلق عبارتست از توانایی آن در ادامه دادن جنگ و پیاپی دادن آن از طریق نابودی کامل دشمن است. در این مرحله هدف استراتژییک نظامی عبارتست از رسیدن به موقعیتی که بتوان با نیروهای دشمن بازی کرد. ارتش خلق برای کسب نیروی کاملاً کوبنده و قاطع به جنگ ادامه میدهد، زیرا ادامه جنگ یگانه راه نیرو گرفتن است. به عبارات دیگر فقط از طریق تداوم جنگ است که میتوان کانال هوارا برای شش های دشمن مسدود ساخت و عضلات بازوی او را از کار انداخت.

خاتمه دادن به جنگ بنا به هر دلیلی که باشد به تضعیف، تجزیه و سرانجام نابودی ارتش خلق منتهی میشود. زیرا اختتام جنگ به معنی اختتام نقش عمده ارتش خلق نیز هست. حتی در جریان جنگ وقتی پای میز مذاکره پیش می آید، توانایی ارتش خلق ثابت باقی مانده و توانایی ارتش دشمن بالاتر میرود. زیرا دشمن به دلیل داشتن قانونیت

و مشروعیت بین المللی به تقویه نیروهای خود می پردازد یعنی دوستان امپریالیستش به او خون میدهد. نیروهای مسلح دشمن از فرصت استفاده کرده به سازمان دهی مجدد دست زده و با دریافت سلاح از امپریالیسم و ارتجاع جهانی خود از توانایی آتش زمینی و هوایی بالاتر برخوردار میسازد. مذاکرات در تاریخ معاصر مقاومت های مسلحانه توده ای و از جمله مذاکره بین کومینتانگ و حزب کمونیست چین که بنام "مذاکره صلح چونگ کینگ" مشهور است، نشان داده که در حالیکه مرتجعین از صلح و توقف جنگ صحبت میکردند و بیاد گذشته شدگان گمنام اشک تمساح می ریخته اند، امپریالیست ها ارتش های خونریز و ویرانگر ضد آنها را با مدرن ترین سلاح کشتار مجهز میساخته اند. در سال **1946** هنگامیکه جنرال مارشال، حزب کمونیست چین و کومینتانگ را بر سر میز مذاکره نشانده بود، ارتش

**5** میلیونی چیانگ کایشک را بقیامت دوصدهزار میلیون دالر (دومیلیارد- برابر با **14** میلیارد امروزی) جنگ ابزار امریکایی تجهیز مینمود. در همین زمان جنرال مارشال از رفیق استالین با قدر دانی یاد میکرد که اتحاد شوروی حکومت قانونی چین (کومینتانگ) را احترام نموده و به حزب کمونیست چین کمک نمیکند. تعداد سرباز ارتش خلق در این زمان در حدود صد هزار نفر بود. سه سال بعد، این ارتش بزرگ **5** میلیونی علیرغم کمک های سخاوتمندانه و دست و دل باز امپریالیسم امریکا، مانند یخ در مقابل آفتاب جنگ توده ها ذوب شد. انالونیز سترانگ روزنامه نگار مترقی امریکایی در نوشته مختصرش تحت عنوان " (خاطره ای از یک مصاحبه با صدر مائو در مورد دبیر کاغذی) Remniscense on

Interview With Chairman Mao Tse Tung on the Paper Tiger " مینویسد " در جریان صحبت؛ من مثل یک احمق معمولی از نقش سازمان ملل متحد یاد کرده و به مانوگفتم که باید این سازمان را متوجه مداخلات امپریالیسم امریکا بسازد؛ مانو با اشاره دستش که عدم موافقتش را با پیشنهاد من میرسانید گفت "سازمان ملل قابل اعتماد نیست" مانو بلند زنان اضافه کرد "فقط سربازان چیانگ کایشک راه حل مشکل است. آنها فرزندان دهقانان چین اند و اندکی معلومات سیاسی نیاز دارند." من در نقشه مانو میدیدم که او در بزرگترین ارتش روی زمین با چه تیزبینی نقش طبقات را مشاهده میکند" (ص. 7).

مضاف بر فاکتور جنگ که بر نیرومندی و تجارب ارتش خلق می افزاید و روحیه رزمجویی و مصاف طلبی را در توده ها گسترش میدهد، در اینجا مسئله پایگاه های سرخ از چندین زاویه مورد بحث است. نخست اینکه در این مناطق دشمنان خلق سرنگون گردیده و قوانین سرخ حاکم اند. دشمنان خلق در هرگونه مذاکره، استرداد املاک و دارائی فنودالهارا در این مناطق مطالبه میکنند. یگانه طریق حفظ قدرت سرخ و کارهایی انقلابی ای که در این مناطق انجام یافته ادامه جنگ انقلابی است. حزب کمونیست نیپال (م) (بر مبنای ادعای خودشان) بیش از **80%** مناطق روستایی را در اختیار داشت. در این مناطق سرک احداث و انقلاب ارضی را انجام داده بودند. قوانین توده ای وضع و دادگاه های مردمی حاکم بودند، آزادی های دموکراتیک زنان بواسطه نظم توده ای حمایه میشد، ستمگری ملی و کاست مذهبی از نظر سیاسی سرنگون گردیده و نظام جدید تعلیم و تربیه حاکم شده بود. حزب کمونیست نیپال (م) حتی کتاب های

جدیدتعلیمی چاپ کرده بود که در آنها توده ها جای شاهان و خدایان را گرفته بودند. این دستاوردهای بزرگ با غریو آتشبارهای ارتش توده ای بدست آمده بودند و گوشه ای از جامعه نوین بشریت را تمثیل میکردند. توده های نیپال، در این مناطق شیمای جامعه فرادای نیپال را مشاهده و از صمیم قلب به آن دل بسته بودند. در این مناطق ننتها فئودالها و استمگران، مردسالاری و بیدادگری از نظر سیاسی سرنگون گردیده بودند، بلکه عشق بسوسیالیزم و کمونیزم و علاقه به نبرد و رزمجونی علیه امپریالیزم و ارتجاع در توده ها رانیز از آن خود ساخته بودند. این پیش روی بزرگی برای نیپال تنها منطقه روستائی را فتح نکرده بلکه اذهان توده ها را نیز از آن خود ساخته بودند. این پیش روی بزرگی برای طبقه کارگر جهان بود. صلح با ارتجاع به بهای سرنگونی شاه و تبدیل نیپال از کشور شاهی بیک کشور جمهوری فدرال یعنی اعطای یک بینی خمیری، تمام این دست آوردها را بر باد داد. آقایان حزب کمونیست (مانویست) افغانستان میخواهند بگویند که "اینها انقلاب اند و ما از آن دفاع میکنیم" و حزب کمونیست نیپال (م) نیز میگوید ادعا کند که آنها تا کنون مبارزه میکنند و فقط شکل مبارزه شان تغییر کرده است!". اما رها کردن 80% مناطق روستائی سرخ و دادن آن به دشمن به بهای چوکی نخست وزیری و دو وزارت خانه دیگر، هیچ انقلاب نیست. این تسلیم شدن نام دارد. در اینجا از انقلاب چه که حتی از یک معامله و داد و گرفت عادلانه هم سخنی در میان نیست.

### 3- جنگ را باید تا آخر ادامه داد،

هنگامیکه خلق تفنگ برداشت و امپریالیزم و ارتجاع را به نبرد طلبید، دومی مسئله اهمیت اصولی دارد و هیچکس نمیتواند آن را طور دیگر تعبیر کند:

- 1- تا دست یابی به پیروزی هیچ کسی حق ندارد این مارش شکوهمند را از پیشروی مانع شود. این مارش باید به سر منزل مقصود یعنی کسب قدرت سیاسی از همین طریق ادامه یابد.
  - 2- تمام مسایلی که در این پروسه پیش می آیند، مانند میز مذاکره، آتش بس، تشکیل جبهه متحد ملی، اقدام مشترک علیه دشمن خارجی، پروژه های فرهنگی مشترک ... و غیره، تابع هدف استراتژی یک جنگ خلق یعنی سرنگونی نظم کهن و دست یافتن به نظم نوین توده ای می باشند. اینست محور اساسی و خط حرکتی کمونیست هادر طول تاریخ و بویژه مذاکرات "صلح برست - لیتوفسک" و "مذاکرات چونک کینک".
- جلوگیری از مارش مسلحانه خلق برای تصرف قدرت سیاسی نجات دادن دشمنان خلق از نابودی میباشد. قطع جنگ خلق در نیپال، گردن دشمنان خلق را از طناب دار نجات داد، و خلق را برادر دیگر و اد داشت که از فئودال- کمپرادورها، امپریالیستها و توسعه طلبان هند اطاعت کنند. مانوتسه دون میگفت که خلق بدون بازوی مسلح هیچ چیز ندارد و بهمین دلیل وقتی خلق سلاح را بزمین گذاشت، باید آماده باشد که یوغ اسارت را برادر دیگر از زمین بردارد. خلق نیپال که سلاح برداشته بود تا نیپال نوین ایجاد کند، نیپالی که در آن دیگر زنان و دختران جوان شان بخاطر زنده ماندن به فاحشه خانه های کلکته، مدراس، بمبئی و... غیره فروخته نشوند، مردان شان برای ادامه زندگی خود را به اردوی امپریالیزم انگلیس و موسسات نگرهبانی دنیافروشدند، اکنون باید این آرمان را برای مدتی فراموش و قبول کنند که امپریالیزم و ارتجاع دژ را از درون تسخیر کرده اند.
- مانویست های افغانستان تمام عناصر انقلابی و کمونیست کشور را دعوت میکنند که با بصیرت انقلابی به شادی و مبارک بادی حزب کمونیست (مانویست) افغانستان نظر افکنند و توجه کنند که این پایکوبی چه معنی دارد و این حزب چه چیز را به حزب برادرش تبریک میگوید.

مانویست های افغانستان

13 فبروری 2009

آدرس مکاتبه ما  
 Station H  
 Montreal Quebec  
 H3G 2K5  
 CANADA  
 آدرس الکترونی ما



[Shoresh2008@gmail.com](mailto:Shoresh2008@gmail.com)

آدرس صفحه الکترونیک

[www.shoresh.eu](http://www.shoresh.eu)